

معرفی هیأت‌های باستان‌شناسی ایرانی (۵)

گفتگویی با

محمد رضا خلعتبری

□ آقای خلعتبری! اخیراً شما در رأس یک هیأت باستان‌شناسی در "آق‌اولر" تالش مشغول کاوش شده‌اید، لطفاً درباره چگونگی استقرار این هیأت برای خوانندگان ما توضیح دهید.

■ به نام خدا. در این ارتباط باید خدمتتان عرض کنم که هدایت کارهای پژوهشی در استان گیلان از منطقه رودبار دیلمان به سمت تالش به طور اتفاقی صورت گرفت. در اسفند ماه ۱۳۷۰ ادامه انجام عملیات راهسازی پونل به خلخال که گیلان را به آذربایجان متصل می‌کند در محوطه گورستانی وسکه، تیغه ماشین آلات راه‌سازی به چند گور باستانی برخورد می‌کند که با دخالت مأمورین حفاظت آثار باستانی مستقر در ماسال از ادامه کار آنها جلوگیری به عمل می‌آید و موضوع از طریق مدیریت میراث فرهنگی استان گیلان به اطلاع معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی رسانده می‌شود و در ادامه آن، هیأتی به سرپرستی اینجانب به منطقه عزیمت نمود. در بررسی‌های اولیه وجود گورستان عظیمی در آنجا تشخیص داده شده است که در آن سال ما فقط برای رفع مشکل وزارت راه، تنها چند گور را در دیواره جاده مورد کاوش قرار دادیم که شامل دو گور کلان سنگی و سه گور حفردای ساده بود. پس از بازگشت به تهران گزارش مفصلی در ارتباط با وضعیت محوطه باستانی منطقه تالش به معاونت پژوهشی سازمان دادیم و پیشنهاد کردیم که برخی از آنها به طور اضطراری باید کاوش شود. در سال ۷۲ به دلیل اینکه منطقه میانرود در نزدیکی وسکه وضعیت اسفباری داشت و شامل یک محوطه گورستانی عظیم بود لذا درخواست کردیم که آنجا مورد کاوش قرار گیرد و در سال ۷۳ محوطه باستانی میانرود مورد کاوش قرار گرفت که نتایج بسیار ارزنده‌ای^۱ در ارتباط با استقرار دوره "پارتی" داشت. در سال ۷۳ هم ادامه کار در محکه را پیشنهاد کردیم به اضافه اولین فصل کاوش در آق‌اولر که خوش‌خانه این طرح تصویب شد. بنابر این ما گورستان آق‌اولر را در مرحله این مورد کاوش قرار دادیم. در همان مرحله اول به این نتیجه می‌رسیم که با یک گورستان

آقای محمد رضا خلعتبری در سال ۱۳۲۹ در تنکابن متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در تنکابن و رامسر به پایان برد و دوره متوسطه را در دبیرستان دارالفنون تهران در رشته ادبیات به پایان رسانید. پس از خدمت سربازی در سال ۱۳۵۲ در رشته باستان‌شناسی و تاریخ هنر وارد دانشگاه تهران شد و در سال ۱۳۵۶ از این دانشکده فارغ التحصیل شد. در اوایل انقلاب با عنوان کارشناس بررسی و اکتشافات به استخدام مرکز باستان‌شناسی ایران درآمد و با هیأت‌های مختلف پژوهشی در نقاط گوناگون کشور به کارآموزی پرداخت در سال ۱۳۵۸ در امتحانات دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تهران شرکت کرد و در رشته باستان‌شناسی پذیرفته شده و در همین رشته موفق به اخذ مدرک فوق لیسانس گردید. از سال ۱۳۶۳ سرپرستی هیأت‌های علمی کاوشهای باستان‌شناسی استان گیلان به او سپرده شد. و از آن تاریخ تا کنون کارهای پژوهشی او عمدتاً در استان گیلان انجام می‌شود که طی این مدت محوطه‌های باستانی متعددی را مانند شهران، استنجان، کلورز، جمشید آباد، سندس، رشی و منطقه تالش را که تا این زمان از نظر مطالعات باستان‌شناسی، بکر و دست نخورده باقی مانده بود مورد کاوش و پژوهش قرار داده است. اولین کار ایشان در منطقه تالش، کاوش در محوطه گورستانی "وسکه" ری دره شفارود بود و پس از آن در منطقه میانرود. در سال ۱۳۷۷ محوطه گورستانی "اسب‌سرا" را مورد کاوش قرار داده است و در سال جاری هم محوطه باستانی آق‌اولر را مورد کاوش و پژوهش قرار دادند. نتیجه کاوش ایشان شامل گزارش‌های متعدد - که تحویل بخش اسناد سازمان میراث فرهنگی کشور شده است - و همچنین سخنرانی‌ها و مقالاتی که در این رابطه چاپ و منتشر شده است، می‌باشد. از سال ۱۳۷۳ به عنوان معاونت پژوهشی اداره کل میراث فرهنگی استان تهران انتخاب شده و در حال حاضر به عنوان عضو کادر پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور و معاون پژوهشی اداره کل میراث فرهنگی استان تهران فعالیت می‌کنند.

برنامه روزی ۱۰ ساعت به‌صورت

□ به پیش‌بینی شما کاوش آق‌اولر چهقدر طول می‌کشد؟

کاوش این منطقه تقریباً از سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۶ میلادی به‌مدت ۵۰ ساله، چهارصد هکتار وسعت دارد. شما حساب کنید که یک هیأت درختی نوعی در سطح آن یک محوطه باستانی را می‌تواند کاوش کند لذا با توجه به برنامه تماماً هم پوشیده از گورهای کلان سنگی است و کار کردن در محوطه‌های گورستانی که بصورت کاش سنگی و چهار چینه‌ای است نیروی انسانی و فیزیکی فراوانی را می‌طلبد و همچنین کاراز حساسیت و بیژدای برخوردار است - چرا که می‌دانید محوطه، گورستانی و پیش از تاریخی است و کار بر روی محوطه‌های پیش از تاریخی از حساسیت و بیژدای برخوردار است - در نتیجه با این حساسیت و وسعت، زمانی طولانی را می‌طلبد ولی در حال حاضر ما برنامه‌ای ده ساله با عنوان نجات بخشی گورستان آق‌اولر داریم چراکه حفاری‌های غیر مجاز در این محوطه بیداد می‌کند و ما بر آنیم تا محوطه مورد نظر را ثبت و تعیین حریم کنیم. نجات بخشی بخشهایی از این محوطه که حفاری‌های غیر مجاز در آن بیداد می‌کنند در دستور کار ماست و برای اولین بار است که در استان گیلان، پایگاه باستان‌شناسی در حال استقرار است و خانه‌های سردار امجد - که مالک منطقه بوده است - در حال ترمیم و مرمت است تا برای استقرار هیأت آماده شود.

□ چه تدابیری برای جلوگیری از حفاری‌های غیر مجاز اندیشیده‌اید؟

■ ببینید حفاری‌های غیر مجاز دارای سابقه طولانی است و اختصاص به مکان و زمان خاصی هم ندارد اما حقیقت این است که استان گیلان به طرز وحشتناکی مورد کاوش غیر مجاز قرار می‌گیرد و علت آن هم تا حدی مشخص است چرا که تمام استان پوشش جنگلی دارد. راه‌های آن صعب العبور است و تمام محوطه‌ها، محوطه‌های گورستانی است و لذا کار کردن بر روی محوطه‌های گورستانی خیلی راحت تر از یک تپه است. نیروی گارد ما چندان قوی و زیاد نیست و این کار هم کاری نیست که با نیروی گارد جلوی آن گرفته شود بلکه باید یک مسأله فرهنگی جایگزین شود، طبعاً از طرف دیگر، ارتباط با رسانه‌های گروهی و خصوصاً تلویزیون محدود است و باید تبلیغاتی برای مردم شود که این آثار، متعلق به خود آنهاست و خود آنها باید از آن حفاظت کنند. در نتیجه تمام این عوامل دست به دست هم داده و مضافاً اینکه استان گیلان دارای محوطه‌های باستانی بسیار غنی است و این مهم سبب شده است که از سراسر کشور جمع شوند و به این استان هجوم بیاورند و در نتیجه آمار حفاری‌های غیر مجاز آن هم خیلی زیاد است. اما در ارتباط با آق‌اولر از زمانی که دموگراف باستان‌شناس فرانسوی در سالهای ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۱ به آق‌اولر می‌رود و نتیجه کاوش خود را هم در کتابش تحت عنوان خاطرات یک هیأت فرانسوی در ایران چاپ و منتشر می‌کند، از آن موقع تا به حال حفاری‌های غیر مجاز در اینجا رواج دارد و بسیاری از گورهای آن از هم پاشیده شده است اما با توجه به وسعت گورستان و اینکه در چند دوره پیش از تاریخی، تاریخی و اسلامی تدفین داریم و از این محوطه استفاده شده است لذا هنوز جای کار زیادی دارد. برای نگهداری آنجا، تدابیری که توسط ریاست محترم سازمان اتخاذ شد، این بود که پاسگاه «مام‌سال» در جایی که گارد حفاظت میراث فرهنگی «مام‌سال» مستقر است، بخشی از آن در آق‌اولر مستقر شود و همین پایگاهی را که دارند می‌سازند به عنوان پایگاه باستان‌شناسی باشد و نیروی ما آنجا مستقر شود و بخش تالش مرکزی را تحت پوشش حفاظت خود قرار دهد. این کار انجام شده و الان هم بخشی از آنها در آنجا مستقر شده‌اند و کار حفاظت را انجام می‌دهند.

□ همانطور که می‌دانیم تا حد زیادی باستان‌شناسی با علوم مختلف ارتباط دارد، یعنی جنبه تخصص پذیری آن خیلی

بسیار منطبق رویه و تخصصی است. البته کاوش در یک باغچه فصلی در آنجا گیر و چون ندارد زمین با اینکه سنگ بسیار عظیمی وجود دارد و بیشتر در این گورهای کلان سنگی، باقی‌مانده چهره‌ها، دست‌ها، پاهای مسی و ... از آن مورد کاوش غیر مجاز قرار گرفته است. البته عظیمی بود که می‌رفت، لذا از کاوش آن صرف نظر کردیم. در آنجا هم سنگی بود که برداشتم و کار را در آنجا ادامه دادیم و کار گورستان رسیده به پایان رسید. در سال ۷۷ هم گورستان اسب سرا را پیشینه دکانه‌ها که کارش شد، زمانی که ما در این گورستان اسب سرا / مشغول کار بودیم آقای مهدی بی‌نوشی، ریاست محترم سازمان برای بازدید تشریف آوردند و یک شب هم در خدمت ایشان بودیم. به پیشنهاد من قرار شد از گورستان آق‌اولر که در نزدیکی اسب سرا بود بازدید کنیم. در یک روز بازاری، با اینکه از نظر جوی شرایط نامناسبی داشتیم ایشان تمایل پیدا کردند که از این محوطه حتماً دیدن کنند. ایشان وقتی که عظمت این محوطه گورستانی و وسعت حفاری‌های غیر مجاز که در حال انجام بود را دیدند. و در باره بافت معماری مقابر این گورستان توضیح داده شد و همچنین تعدادی از مقابر تومولوس سکایی که چند نمونه‌اش شناسایی شده بود را دیدند. از وضعیت موجود این محوطه باستانی متأثر شدند و وقتی به تهران بازگشتند در شورای معاونین و یکی دو تا مصاحبه عنوان کردند که بزرگترین گورستان پیش از تاریخی ایران هنوز بررسی، شناسایی، تعیین حریم و کاوش نشده است. چراکه این گورستان حدود چهارصد هکتار وسعت دارد و ما نمونه آن را در واقع نداریم لذا ایشان تأکید کردند که این گورستان در اولین فرصت مورد کاوش قرار گیرد. در ادامه دستور ایشان در سال ۷۷، هیأتی به سرپرستی من برای اولین فصل کاوش به آنجا عزیمت کرد. طرحی را که ایشان تصویب کرده برای ۱۰ سال آینده تصویب شده است. در کارهای امسال ما در زمینه انسان‌شناسی، مردم‌شناسی و باستان‌شناسی گروه کاملی مشغول به کار بودند و مساحتی در حدود یک هکتار از این چهارصد هکتار گورستان را مورد کاوش قرار دادیم. نتیجه‌اش را هم در حال حاضر مشغول به کار هستیم که انشاء... منتشر می‌شود شاید در سومین سمینار باستان‌شناسی مطرح و گزارش آن آماده شود به هر حال این گزارشها در دست چاپ است و نظر ما بر این است که به چاپ برسد.

□ تراکم آثار این گورستان پیش از تاریخی چگونه است؟ چون شما فرمودید در طی یک فصل کاوش سال ۷۳ و مدت زمان کاوش سال ۷۸ یک هکتار از چهارصد هکتار را مورد کاوش قرار دادید.

■ من عنوان کردم که در سال جاری تنها یک هکتار از محوطه گورستانی کاوش شد زیرا در سال ۱۳۷۳ تنها ما یک گمانه زنی ابتدایی در آن داشتیم. در همان روزهای اول پی بردیم که امکان کار با وضعیت موجود هیأت در آن نیست و به همین خاطر یک برنامه دراز مدت کاوش دادیم که اساساً تحت عنوان «نجات بخشی» این گورستان به تصویب رسید. محوطه گورستانی مذکور در واقع محوطه نیست و امروزه دهات بسیاری بر روی آن واقع شده است و شامل تمامی منطقه روستاهای آق‌اولر، مریان، تندابین، قلعه‌بین، نکش و کورامال است که از جنوب رودخانه گرگانرود به سمت شمال و شمال غربی امتداد می‌یابد و تمامی این مناطق که امروزه شامل باغات فندق، گردو و میوه و به زیرکشت گندم رفته را گورستان باستانی تشکیل داده که متأسفانه در طول تاریخ هیچ‌کس فراموش هم دیده و بسیاری از مقابر آن که در سطح زمین باقی مانده بوده است، مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته است. لذا سلاخه‌ها می‌کنند که برای ساماندهی و کاوش این گورستان عظیم چه نیروی فیزیکی لازم است و با آن انتظار داریم تا راه اندازی پایگاه باستان‌شناسی آق‌اولر در دستور کار هیأت در مدتی از سال که امکان کار در محل وجود دارد در سالهای آینده بتوانیم حداقل بخشی را که مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته است سامان دهیم. برای نقاط بکر و دست نخورده

برای راه اندازی این رشته در کار عملیش می‌تواند داشته باشد و خیلی هم مفید خواهد بود.

□ مهمترین مشکلات شما به عنوان سرپرست هیأت‌های مختلف در گیلان چه بوده است؟

■ اداره کردن یک هیأت، خود مشکل عظیمی است. هم مشکل اجرایی دارد و هم مشکل علمی دارد. خصوصاً پس از انقلاب این مشکل بیشتر دیده می‌شود. جذب اعتبار به این صورت که در هر ماده خاص خودش هزینه شود مشکل است و این احتیاج به برنامه ریزی اساسی دارد و نیاز به یک نفر دارد که این کارها را انجام دهد. و سرپرست هیأت باید از یک طرف کارهای علمی هیأت را اداره کند و از طرفی کارهای روزانه را برای زیست اعضای هیأت و حتی تغذیه آنها را به دوش بکشد. در نتیجه خیلی از توان او که باید جذب کارهای علمی شود به کارهای اداری کشیده می‌شود، هماهنگی با دستگاهها و ارگانهای مختلف و بعد ارتباط اعضای هیأت با یکدیگر، تالیق و انسجام گزارشها، اینها همه با سرپرست هیأت است. یعنی وقتی کار هیأت تمام می‌شود در واقع کار اعضای هیأت تمام می‌شود. ولی آن سرپرست هیأت است که با یک چمدان از مواد خام از عکس، اسلاید و طرح و غیره باقی می‌ماند که اینها را باید بصورت مدون در آورد و به صورت گزارش، مقاله، کتاب و غیره در آورد که در نتیجه کار بسیار عظیمی را طلب می‌کند. از طرفی در خود هیأت چون تخصصهای کافی وجود ندارد سرپرست هیأت مجبور است به طور ناقص و در مواقعی بصورت گذرا به موضوعاتی اشاره کند که در تخصص او نیست و چون در تخصص او نیست طبعاً نتیجه اساسی و منسجمی را نمی‌تواند داشته باشد. اگر هیأتی را ما در نظر بگیریم که دارای تمام تخصصها باشد و هر کدام از آنها در کار تخصصی خود ۱۰ صفحه مقاله علمی را ارائه دهند یک مجموعه مثلاً ۲۰۰، ۳۰۰ صفحه‌ای بدست می‌آید که کاری تخصصی و علمی است ولی چونکه اینگونه نیست و تخصصها هم در اختیار نیست و هیأتها هم با ترکیب کاملی حرکت نمی‌کنند این نقص دیده می‌شود. در نتیجه توان آن سرپرست هیأت تماماً باید معطوف به این مسایل شود که اینها را تکمیل و تطبیق کند و این یک مشکل اساسی است که در هیأت‌های ما دیده می‌شود. صرف نظر از کارهای اداری و اداره هیأت، از طرفی توان علمی آنها نیز مشکلاتی را در بر دارد و به هر حال باید زمانی رفع شود و باید بالاخره شروع کرد و فکر می‌کنم هرچقدر بگذرد دیر می‌شود.

□ آقای خلعتبری! لطفاً درباره سابقه و تاریخچه فعالیت‌های باستان‌شناسی در استان گیلان بر ایمان توضیح دهید؟

■ من مقاله‌ای دارم تحت عنوان «سابقه فعالیت‌های باستان‌شناسی در استان گیلان» که مقاله گسترده‌ای است و در این مجال هم نمی‌گنجد. تا سال ۱۳۲۰ اینطوری تصور می‌کردند که استان گیلان به دلایل خاص زیست محیطی و اینکه تماماً دارای پوشش جنگلی است و بارانهای سیل آسا دارد و پیشروی آب دریا تا دامنه‌های جنگلی و مردابی بودن آن و چون وضعیت زیست محیطی آن تا حدی غیر استاندارد است بنابراین تا حدی استقرارهای اولیه در آنجا بوجود نیامده است. اما در فاصله سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ تعدادی از اشیاء گیلان تحت عنوان «آثار املش» که متعلق به این منطقه نیست و نتیجه کاوشهای غیر مجازی بوده که در سراسر استان انجام شده است، خصوصاً در رودبار به طرف سفیدرود، منطقه دیلمان و چون املش یک شهرک کوچکی در دامنه‌های جنگلی رودسر بود و خرید و فروش این اشیاء در آنجا انجام می‌گرفت تحت عنوان اشیاء املش به تمام موزه‌های جهان و مجموعه‌های خصوصی راه پیدا کرد. این مقدمه‌ای شد تا خیلی از باستان‌شناسان و دست‌اندرکاران آثار فرهنگی به استان گیلان توجه پیدا کنند. از سال ۱۳۳۹ اولین بار در اجرای سیاست تهیه نقش باستان‌شناسی، هیأتی به سرپرستی محسن مقدم و علی حاکمی به استان گیلان می‌رود و کار پژوهشی خود را در منطقه رحمت‌آباد آغاز می‌کنند و

وسیع شده است، در هیأت تحت سرپرستی شما به این مسأله تا چه پایه اهمیت داده شده است؟

■ در فعالیت‌های باستان‌شناسی قبل از انقلاب خصوصاً در مراحل اولیه آن یعنی حدود سالهای ۱۳۴۰ و اوایل سال ۱۳۵۰ (اداره کل باستان‌شناسی و بعد از آن مرکز باستان‌شناسی ایران) که تشکیل شده بود بیشتر هیأت‌های حفاری خصوصاً در محوطه‌های گورستانی که می‌رفتند نظر آنها بدست آوردن شیء بود. یعنی تا آن موقع عنوان می‌شد که هیأتی بیشتر موفق است که شیء بیشتری بدست آورد اما پس از آن از سال ۱۳۵۰ تا اوایل دوره انقلاب (در این حدود) در واقع تغییرات اساسی در سیستم پژوهشی ایجاد شد. هیأت‌های خارجی در مرکز باستان‌شناسی ایران تا قبل از انقلاب در ایران کار می‌کردند یعنی هیأت‌های خارجی بیشتر از هیأت‌های ایرانی فعالیت داشتند. آنها در هیأت‌های خود تخصص‌های مختلف را در اختیار داشته و از آنها هم استفاده می‌کردند و اساساً این کار درستی است که هر هیأتی تخصص‌های مختلفی در اختیار داشته باشند و هرکس از دیدگاه خودش مسایل را مورد بررسی قرار دهد اما پس از انقلاب کارهایی که در استان گیلان انجام شده است به این مسأله توجه اساسی کرده است به طوری که در دو فصل اخیری که ما در وسکه و آق‌اولر و یا اسب‌سرا کار می‌کردیم، هیأت در واقع با توجه به امکاناتی که سازمان دارد از تخصص‌های مختلف استفاده کرده است یعنی باستان‌شناسها بودند، مردم‌شناس در هیأت حضور داشت، انسان‌شناس بوده (آقای فروزانفر)، برای اولین بار آسیب‌شناس (که پزشکی در هیأت بود) به هیأت کمک می‌کرد، تخصص‌های دیگر مثل طراح حتماً بوده و تخصص‌های اینگونه که می‌توانستند سرویس بدهند و خدمت کنند با هیأت همکاری می‌کردند و نتیجه مطالعات آنها را اگر بخواهیم سر جمع منتشر کنیم به صورت مجموعه‌ای قابل قبول در آمده که قابل چاپ است.

□ به عقیده شما فعالیت و شرکت دانشجویان در هیأت‌های باستان‌شناسی چقدر اهمیت دارد و آیا در هیأت‌های تحت سرپرستی شما دانشجویان شرکت داشته‌اند؟

■ بحث آموزش با دانشگاه است و برای همین است که دشت قزوین را در اختیار دارند و آموزش را در آنجا می‌بینید. قبل از انقلاب اینگونه بود که یک فصل کاری را در آنجا آموزش می‌دیدند. اما به عنوان اینکه یک دانشجو عضو هیأت باشد و کار کند طبعاً با توجه به دانش تئوریک که دارد می‌تواند خیلی متمرکز باشد. به عنوان اینکه من با یک دانشجویی کار کردم و ارتباط دارم ممکن است در هیأت خودم او را ببرم و سرپرست هیأت دیگری هم همینطور، ولی به این صورت که قانونمند شده باشد و بصورت بهینه از آن استفاده شود و اینکه در هر هیأتی دانشجویان بتوانند شرکت کنند، چگونگی ضوابط آن تدوین نشده است و ما چنین چیزی در حال حاضر نداریم و به نظر من این یکی از مشکلات اساسی آموزش ماست و اگر بتوانند شرکت کنند بسیار موثر است، بویژه برای خودشان که این تجربه را کسب می‌کنند چرا که می‌دانید دانش تئوریک را در دانشکده آموزش دیده‌ایم و وقتی که به مرحله کار می‌آییم حتی از باز کردن یک ترانشه واهمه داریم و از گرفتن یک کلنگ و در آوردن یک دیوار دستان می‌لرزد و واهمه داریم و این آثار، آثاری است که به هیچ وجه قابل بازسازی نیست و از طرف دیگر دارای حساسیت است چون دو عامل انسان و زمان از بین رفته تا یک شیء ایجاد شده است. یک شیء دو، سه هزار ساله، نه انسان و نه زمانش قابل بازسازی است در نتیجه آن شیء منحصر به فرد است و به هیچ وجه قابل بازسازی نیست و وقتی که از بین می‌رود در واقع شما یک فرهنگ یا تمدن را خدشه دار کرده‌اید در نتیجه، این آموزش جایگاه خاص خود را طلب می‌کند. به نظر من چنانچه هدفمند شود و دانشگاه برنامه‌ای داشته باشد و با مسئولین اجرایی سازمان میراث فرهنگی نشست داشته باشد و این را مدون کند که چگونه حضور داشته باشند نقش بسیار اساسی

را که نبود تصور شد دستگاه استاد آنها انجام دهند. اینکه نمی‌شود همین طوری بیایند، پس اگر با آن شرایط هم بیایند و به کارشان ادامه دهند باز هم تصور این است که بعد از انقلاب یا آنچه که قبلاً آنها کار می‌کردند تأیید شناسی پیدا کرده و مجبورند که مسائلی را بپذیرند و یا پذیرش آن مسائل را قبول کرده‌اند که کار کند و یک تبادل فرهنگی می‌شود و ارتباطی هست که باید حیدی نیست. این تبادل افکار علوم مختلف زمینه‌ای را فراهم خواهد کرد تا باستان‌شناسی هم همپای آنها پیشرفت نماید و با علوم روز هماهنگ شود.

□ شما به عنوان یک کارشناس ارشد باستان‌شناسی و با سابقه کار میدانی، چه معیارهایی را برای فعالیت باستان‌شناسان خارجی در نظر می‌گیرید؟

■ اطلاع دارید که قبل از انقلاب در آن ایام، آنهایی که می‌آمدند و محل‌هایی را که حفاری می‌کردند در واقع مالک ما پشاه آنجا بودند و حتی شیء هم تقسیم می‌شد و بعداً جلوی این مسأله گرفته شد و قرار شد فقط چیزهایی را ببرند که ارزش مطالعاتی داشته باشد ولی به هر حال بردن شیء و اینکه با عنوان یک هیأت خارجی کار کنند و اشیایی را خارج کنند و با اشیاء یک ضوابطی تقسیم شود، این قسمت به هیچ وجه به صلاح نیست و چاپ کتابهای آنها تحت عنوان ایران‌شناسی و شرق‌شناسی و یا مسائلی که آنها قبلاً کار می‌کردند در هر عنوان و با دیدگاههای خودشان بر مسایل فرهنگی ما تأثیر می‌گذاشتند باز هم یک مقدار مشکل ایجاد می‌کند. نظر من این است که اینها باید تدوین شده باشد که چگونه کار کنند و در صورتی که اینها تدوین شده باشد و ما یک معیارهای مشخصی داشته باشیم که گویا باشد و به اجرا درآید در این صورت است که به نظر من مشکلی ایجاد نمی‌شود.

□ به عنوان آخرین سوال بفرمایید که سطح کیفی باستان‌شناسی ما را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

■ از نظر کیفیت، باستان‌شناسی ایران در شرایط مطلوبی است. قبلاً گفته می‌شد که اگر هیأت‌های خارجی نیایند اینجا کار کنند کسی نمی‌تواند کارهای آنها را ادامه دهد ولی عملاً نشان داده شد که آنها نیامدند و امتیازات آنها یک طرفه بعد از انقلاب لغو شد و همین باستان‌شناسهای ایرانی و همانهایی که در همان دانشگاهی که شما هستید فارغ‌التحصیل شدند، آموزش دیدند و با همین افرادی که در دستگاه سازمان میراث فرهنگی سابقه‌ای دارند یا دانشگاه که آموزش مقدماتی آنها را انجام می‌دهد، نهایتاً سرپرستی هیأت‌ها را به عهده گرفتند، کار کردند و به صورت مقاله و کتاب منتشر کردند ولی بحث این است که ارتباط ما با مراکز فرهنگی دنیا کمی کم رنگ شده است و ما باید اطلاعاتمان را به روز در بیاوریم و به روز در آوردن اطلاعات نیاز دارد که همکاری باشد، مبادله فرهنگی صورت گیرد، کتاب و نشریات داده شود و گرفته شود یا حتی نیروی متخصص ما این روابط فرهنگی را داشته باشد، بروند و ببینند ما چه کردیم و آنها چه کردند، خلأها و آنها در کجاست و پیشرفت‌ها در چه حدی بوده است، آنها را ببینند و این تبادل یک نتیجه مطلوبی را ارائه دهد، از این نظر ما ضعف داریم و به این کارها پرداخته نشده است ولی از نظر توانمندی‌هایی که آنها بتوانند کارشان را انجام دهند با توجه به اینکه این امکانات است که از تخصص‌های مختلف استفاده کنند و در برنامه‌های خود از آنها استفاده کنند و نتیجه مطلوبی را ارائه دهند یا این کار می‌شود تمام اینها را جمع بندی کرد و یک نتیجه مطلوبی را از آنها گرفت ولی در حال حاضر چنانچه این امکانات در اختیار آنها قرار گیرد می‌توانند خوب فعالیت کنند و نتایج آن هم نتایج ایده‌آلی باشد.

بسیار سپاسگزاریم
مصاحبه و تنظیم: زارع، زیدی

نهایتاً نتیجه گرفته شد که در این زمینه هم باید در نظر گرفت که برای آن لویدستان می‌تواند در این زمینه هم فعالیت می‌کند و مقدمه‌ای می‌کند که از آن جهت خوب است و برای ایرانی‌ها هم پیش از این امکان چند نبود و خصوصاً برای این که دانشی دارید از آن هم استفاده می‌کنند اما همه آن‌هایی که در هیأت‌ها از سال ۱۳۰۰ به کار باستان‌شناسی می‌پرانند و به آثاری از نیمه دوم هزاره دوم قبل از میلاد یعنی آغاز عصر آهن و پایان عصر مفرغ دسترسی پیدا می‌کنند و این آثاری که در آنجا بدست آمده مقدمه‌ای می‌شود که حفاری‌های باستان‌شناسی آنجا سالانه بطور مستمر ادامه پیدا کند و تاکنون بدون اینکه تعطیل شود به کارهای پژوهشی خود ادامه می‌دهد. در مجموع با آثاری از نیمه دوم هزاره دوم قبل از میلاد تا دوره ساسانی و دوره اسلامی در استان گیلان روبه رو هستیم و می‌خواهم توجه شما را به این نکته جلب کنم که تمام این کاوشهایی که در استان گیلان انجام شده، استقرار انسان قبل از عصر آهن را تأیید نکرده است، یعنی خیلی از باستان‌شناسان بر این اصل معتقدند که گیلان اساساً در آغاز مهاجرت اقوام آریایی-مسکون شده است و تا قبل از آن هم اگر اقوامی در آن ساکن بوده‌اند در واحدهای بسیار کوچک مستقر بوده‌اند لذا با توجه به اینکه استقرار، طولانی نبوده است و شرایط آب و هوایی استان طوری است که ادامه زیست برای هر نقطه‌ای از آن آماده است آثاری از آنها شناسایی نشده و از بین رفتند ولی از نیمه دوم هزاره دوم قبل از میلاد، یعنی حدود ۱۵۰۰ تا ۱۴۰۰ ق.م که همزمان با مهاجرت اقوام آریایی است در آنجا عمارت نشینهای متعددی شکل می‌گیرد که آثار آنها به صورت گورستانهای وسیع برای ما باقی مانده و تا حال هم ادامه دارد، به هر حال این شمایی کلی از فعالیت باستان‌شناسی در استان گیلان است.

□ طبق گزارش روزنامه‌ها اخیراً فعالیتهای باستان‌شناسان خارجی در ایران دوباره در حال شروع است از جمله در سیستان و بلوچستان و اصفهان، آیا امکان دارد که این فعالیتهای کار هیأت‌های ایرانی را کم‌رنگ کند؟

■ نه، اصلاً اینطور نیست. در سیستان که اشاره کردید آقای سجادی کار می‌کند و ایرانی است. ایشان سالها در همین جایی که مانسشته‌ایم کار می‌کردند ولی چون خانم ایشان ایتالیایی است شرایطی فراهم شد تا بعد از انقلاب ایشان به ایتالیا رفتند و آمدند و شروع به کار کردند.

□ اینطور که شنیده شد، قرار است آقای توزی و ... برای کاوش بیایند؟

■ همانطور که می‌دانید سالها توزی در آنجا کار کرده است و قبل از انقلاب هم کار تعطیل شد، بعد از انقلاب آقای توزی یکی دو بار به ایران آمدند ولی عنوان اینکه مجوزی برای حفاری آنجا به ایشان بدهند چنین مجوزی به ایشان داده نشده و طی صحبتی که با آقای سجادی داشتیم بحث این بود که آقای توزی به ادامه کار خود خیلی علاقمند است ولی آقای توزی هم اگر بیایند به عنوان میهمان برای بازدید از این سایت است و به عنوان ادامه کار ایشان نیست ولی شنیدیم جاهایی را که ما روابط فرهنگی داریم آنها اظهار تمایل کرده‌اند که بیایند و ادامه کارشان را شروع کنند مثلاً در سیستان ما، خب از تباط ما با ژاپنی‌ها زیاد مایوس کننده نیست، ما با آنها تباط داریم خصوصاً اینکه شرقی هستند. آنها نیز درخواست کرده‌اند که ادامه کارشان را در گیلان شروع کنند ولی اینکه تا چه حدی ادامه فعالیت آنها در گیلان خواهد بود مشخص نیست و جواب قطعی داده نشده است.

□ شما آیا تمایز در میان باستان‌شناسان ایرانی با ژرود هم‌نهایی خارجی به عنوان اشکالی مستورند پیشی از انقلاب، معالجتی هستند یا خیر؟
■ در نهایتاً این کارها را می‌تواند مدیریت کند و طبیعتاً باید معیارهایی